

بسم الله الرحمن الرحیم

صلی الله علیک یا ولی العصر ادکنا

السلام علیک ایتها الصدیقه الشهیده

متن پیش رو سناریو تاک شو میراث درباره میراث ارزشمند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است که این میراث با ایستادگی حضرت زهرا (سلام الله علیها) حفظ شده و امروز در دست ماست. میراثی که می تواند رنگ جدیدی به زندگانی ما بزند.

سلام و عرض تسلیت، معرفی مجریان، معرفی برنامه

ازتون اجازه میخوام تا سر صحبت رو با یه سوال شروع کنم

شما حتما تا الان عروسی رفتین، میخوام بدونم اون لحظه ی آخر که همه دارن خداحافظی میکنن و سالن رو ترک میکنن شما موقع خداحافظی به عروس و دوماد چی میگین؟!

چه آرزویی واسش میکنین؟!

"خوشبختی"

خب اجازه بدید همین سوال رو یه جور دیگه ای بپرسم وقتی که یک بچه به دنیا میاد و اقوامش برای دیدن اون بچه میان براشون چه دعایی می­کنند؟

"خوشبختی"

این کلمه ای که داریم دربارش صحبت میکنیم دقیقا جواب سوالیه که از هر کی روی کره ی زمین بپرسیم دلت میخواد به کجا برسی یا به چی برسی همین جنس جواب رو می شنویم...

یکی میگه آرامش، یکی میگه سعادت، یکی میگه موفقیت، یکی ممکنه بگه عاقبت بخیری و کلمه های شبیه به این که تقریبا میشه گفت همشون از یک دستند.

ما امروز می­خوایم درباره­ی این دغدغه­ی مهم و مشترک با هم دیگه صحبت کنیم، فرض کنید که توی مسیر زندگی یک نفر سر راه شما قرار بگیره که امکانات فوق العاده ای داشته باشه، کسی که یک مال و ثروت استثنایی داشته باشه، کسی که توی هر زمینه­ای که می خواید وارد بشید دانش و تخصص داشته باشه، یه آدم دنیا دیده ای که کوله بارش پر از تجارب ارزشمنده و خیرخواه شماست و میخواد به شما کمک کنه تا توی مسیر زندگیتون به موفقیت و خوشبختی برسید. خب قطعا هر کودوم از ماها اگر تو زندگیمون با چنین شخصی ملاقات کنیم از اون استقبال می کنیم و تا جایی که میتونیم خودمون رو بهش نزدیک می­کنیم و سعی می-کنیم که از وجودش نهایت استفاده رو بکنیم. اصلا یه جورایی میشه گفت که ما توی زندگی مدام دنبال همچین کسی هستیم، یک مربی­، یک راه بلد و آدم خیرخواه که بتونه توی رسیدن به اون آرامشه کمکمون کنه.

خب حالا من می­خوام که چنین فردی رو به شما معرفی کنم. فردی که تمام ویژگی هایی که گفتیم رو داره و با اطمینان میتونه شما رو به خوشبختی برسونه.

چنین افرادی در طول تاریخ از طرف خدا همیشه کنار آدم ها بودند تا به اون ها کمک کنند.

اجازه بدید یه قدری مصداقی تر با هم صحبت کنیم و چند تا نمونه محدود از اتفاقاتی که پیامبران برای آدم ها در طول تاریخ رقم زدند رو بررسی کنیم.

جالبه که بدونید امروزه صنعت کشتی سازی توی دنیا جزو برترین صنعت هاست چه از منظر تجاری چه از منظر ظرایف و پیچیدگی های فنی و مهندسی. اولین کسی که این صنعت رو به مردم یاد داد حضرت نوح (علیه السلام) بود. که برای اولین بار یک کشتی ساخت.

یا این که شما میتونید چند دقیقه زندگی بدون آهن رو تصور کنید، بسیاری از وسایلی که ما توی روز ازشون استفاده می­کنیم یا آهنی هستن یا از اجزای آهنی و فلزی تشکیل شدند. آهنگری رو هم یکی از پیامبران الهی به مردم یاد دادند، حضرت داوود (علیه السلام) بودند که به مردم یاد دادند چطور آهن رو به اشکالی که میخوان در بیارن.

بیاید اصلا از این حوزه های صنعتی فاصله بگیریم این که امروز همه­ی ما انسان ها به این می بالیم که دارای منطق هستیم و میتونیم با دلیل استدلال با هم دیگه صحبت کنیم و اختلافاتمون رو با گفتگو و مذاکره حل کنیم، اتفاقیه که اون رو وامدار حضرت ابراهیم (علیه السلام) هستیم که میاد راه و روش تفکر منطقی رو به مردم یاد میده، اون زمانی که برای مردم درباره اشتباه بودن پرستش ماه و ستارگان دلیل و منطق میارند و روش منطقی رو به اون ها یاد میدن.

جمله­ای وجود داره از حضرت عیسی (علیه السلام) که از اون به عنوان Golden Rule یاد می شه ... جمله ای که تا حالا میلیون ها بار چاپ شده و در صفحهه اول بسیاری از کتاب های انگلیسی نوشته شده کی می دونه این جمله چیه ؟

 اون جمله از حضرت مسیح میگه :

اما اگر واقعا همه به این جمله عمل کنند قطعا زندگی هامون تغییر می کنه: کسی دروغ نمی گه چون دوست نداره بقیه بهش دروغ بگن، پشت سر کسی حرف نمی زنیم چون دوست نداریم بقیه پشت سر ما حرف بزنند، به خودمون اجازه نمی دیم درباره کسی قضاوت کنیم چون دوست نداریم بقیه ما رو قضاوت کنند، می بینیم که اگر کسی این قانون رو یاد بگیره و توی زندگیش پیاده کنه، رفتارش، تصمیم اش و در کل نوع نگاهش به زندگی تغییر می کنه و اگر همه این قانون رو توی زندگیشون پیاده کنند یک اتفاق فوق العاده میفته. بعضی نویسندگان مشهور توی دنیا معتقدند که توی دنیا هیچ جمله ای ارزشمند تر از این قانون طلایی نیست.

ولی ما می خوایم راجع به جمله ای صحبت کنیم که پیامی بالاتر از "قانون طلایی" رو داره، قانونی که اگر آدم ها اون رو یاد بگیرند می تونند یک تحول استثنایی و عمیق توی زندگی خودشون ایجاد کنند.

قانونی که پیامبر عزیز ما پیامبر اسلام اون رو به آدم ها معرفی کردند قانونی که توی راهنمای خوشبختی خدا و توی کتاب آسمونی ما قرآن بیان شده. قانونی که یک افق بالاتری رو داره نشون میده، اون قانون اینه که :

احسن کما احسن الله الیک

به مردم طوری خوبی کن که خدا به تو خوبی کرده

این قانون داره یک کلاس بالاتر رو نشون میده، اگر کسی این طور باشه دیگه خوبی می کنه بدون این که توقع پاسخ داشته باشه، دیگران رو می بخشه همونطور که خدا اون رو بخشیده، خطاهای دیگران رو می پوشونه همونطور که خدا خطاهاش رو پوشونده، دست بقیه رو می گیره همونطور که خدا جاهای مختلف دستش رو گرفته، دلسوز بقیه میشه همونطور که خدا براش دلسوزی کرده.

این قانونه که اگر آدم ها اون رو بدونن و بهش عمل کنند میتونند کنار هم دیگه زندگی فوق العاده زیبا و آرومی رو داشته باشند.

پیامبر عزیز ما این بزرگوار تربیت رو به گونه ای پیش می بره که خدا اعلام می کنه که بهترین و والامقام ترین مربی رو در اختیار بشر قرار دادم که راه کمال برای بشریت باز و روشن باشه

خدا رو شاکریم که این سعادت نصیبمون شد تا بهترین خلق خدا راه نما و هدایتگر ما به سوی خوشبختی قرار گرفت.

این پیامبر ما به عنوان آخرین و کامل ترین پیامبر اومده و با اومدن اون خدا گفته که او تمام کننده ی پیامبرانه و خوشبختیه ما به دست او تضمین شده است.

پیامبر ما با اومدنش یه پیامی رو به همراه خودش آورده که به گفته ی خودش خوشبختی من و شما رو تا آخر عمرمون تضمین میکنه، نه تنها ما بلکه هر کی بعد از ما هم بیاد با اون پیام خوشبختیش تضمین شده است.

و اما این "میراث" مهم و ارزشمند توی طول تاریخ دستخوش خیلی اتفاقات زیادی بوده و از خیلی بزنگاه های تاریخی گذشته تا به دست ما برسه.

در قسمت بعدی میخوایم بیشتر در مورد این میراث ارزشمند و مسیر رسیدنش به من و شما صحبت کنن.

قسمت دوم

در ادامه برنامه میخوایم درباره میراثی صحب کنیم که خدا خواسته تا اون رو به دست پیامبرش به همه آدم ها برسونه.

میراثی که امروز در اختیار ماست ولی در طول تاریخ داستان های زیادی بر اون گذشته و اتفاقاتی متفاوتی افتاده تا این میراث که تضمین کننده خوشبختی انسان هاست به دست ما برسه

پیش از اونی که ببینیم خود اون میراث چیه و پیام خدا برای ما چیه می خوایم به مهمترین ماجرایی که این میراث از اون گذشته اشاره کنیم و اون رو با هم مرور کنیم

در طول تاریخ همیشه آدم هایی وجود دارند که سود خودشون رو در این میدیدند که جلوی آرامش بقیه رو بگیرند. در زمان پیامبر هم این افراد وجود داشتند کسانی که بعد از دنیا رفتن پیامبر تصمیم گرفتند تا نذارند این پیام به مردم برسه و مردم رو از امیرالمومنین علی (علیه السلام) دور کردند از امیر المومنین که همه بار ها و بار ها از پیامبر شنیده بودند که او وارث و جانشین پیامبره .

قسمتی از اون اتفاق شوم و مهمترین اقدامی که عده ای در اون تصمیم داشتند تا نذارند که میراث پیامبر به ما برسه رو با هم مرور میکنیم.

در این قسمت یک مجری جدید برای روایت منولوگ (تئاتر تک نفره) روی سن میاید و به کمک نور پردازی و افکت های صوتی صحنه حجوم به خانه وحی را باز سازی میکند. حرکات مجری تغییر کاراکتر در بیان دیالوگ ها باید طراحی شوند. این مجری در نقش راوی ظاهر می­شود.

تصميم جديد بر بيعت اجباري اميرالمؤمنين(علیه السلام) از آنجا آغاز شد كه عمر به ابوبكر گفت : همه مردم با تو بيعت كرده اند غير از اين مرد و خاندان و اصحابش. اكنون سراغ او بفرست.

ابوبكر «قنفذ» را سراغ اميرالمؤمنين(ع) فرستاد و او را براي بيعت فراخواند. اين بار حضرت شخصاً بر در خانه آمد و به آنان پاسخ رد داد. اين كار سه بار تكرار شد و در مرتبه سوم اميرالمؤمنين(ع) فرمود:

من كسي نيستم كه وصيت برادرم پيامبر (ص) را رها كنم و سراغ ابوبكر و آن ظلم و باطلي كه بر آن اجتماع كرده ايد بيايم.

با پاسخ منفي حضرتعلی علیه السلام درباره بيعت، عمر به قنفذ و همراهيانش گفت: «برويد!‌ اگر به شما اجازه داد وارد خانه او شويد وگرنه بدون اجازه وارد شويد». آنها آمدندو اجازه ورود خواستند.

اين بار حضرت زهرا(ع) پشت درآمد و فرمود: « به شما اجازه نمي دهم وارد خانه من شويد». همراهان قنفذ برگشتند ولي او آنجا ماند.

آنان كه بازگشته بودند به ابوبكر و عمر گفتند: « فاطمه چنين گفت، و ما از اينكه بدون اجازه وارد خانه اش شويم خودداري كرديم». عمر عصباني شد و گفت ما را با زنان چه كار!!

آنگاه از مسجد بيرون آمد و براي جمع شدن مردم صدا زد: «‌خليفه رسول خدا شما را فرا مي خواند»! با اين نداي عمر، جمعيتي – كه حضور بسياري از آنان قبلاً تدارك ديده شده بود- اطراف مسجد جمع شدند.

عمر نزد ابوبكر آمد و گفت: «برخيز كه برايت افراد پياده و سواره بسياري تدارك ديده ام». ابوبكر بر منبر نشست و عمر همراه مردم با مغيره بن شعبه كه هيزم با خود حمل مي كرد به سوي خانه اميرالمؤمنين(ع) حركت كردند.

همچنين گروه هايي از مردم مدينه كه صداي شيهه اسب ها و برهم خوردن سلاح ها و نيزه ها را شنيده بودند از خانه هايشان بيرون آمدند و با مهاجمين همراه شدند تا به خانه اميرالمومنين(ع) رسيدند.

حضرت زهرا(ع) كه سرش را بسته بود و جسمش از شدت حزن نحيف شده بود، پشت در رفت و آنجا نشست در حالي كه مطمئن بود بدون اجازه او وارد خانه نخواهند شد.

ناگهان ياران ابوبكر و عمر در را به شدت به صدا درآوردند و صداهايشان را بلند كردند و اهل خانه را با سخناني ناروا مورد خطاب قرار دادند. عمر تهديدات خود را آغاز كرد و فرياد زد:

در را باز كن اگر باز نكني در را با آتش مي سوزانم.

در اين هنگام حضرت زهرا(ع) از پشت در فرمود« اي گمراهان دروغگو، چه مي گوييد و چه مي خواهيد»؟ عمر گفت اگر علي براي بيعت نيايد هيزم مي آورم و اين خانه را بر سر اهل آن به آتش مي كشم و هركس در آن باشد مي سوزانم». حضرت زهرا(ع) فرمود: اي عمر، ما را با توچه كار است؟ چرا ما را با مصيبتي كه در آن هستيم رها نمي كني؟

اي پسر خطاب، آيا واقعاً آمده اي خانه ام را به آتش بكشي؟ گفت : آري . فرمود: « واي بر تو! اين چه جرأتي است كه بر خدا و رسولش پيدا كرده اي؟ آيا مي خواهي نسل او را قطع كني و نور خدا را خاموش نمايي، در حالي كه خداوند نور خويش را به سرانجام خواهد رساند»؟ عمر گرفت: اي فاطمه، مي خواهم خانه تو را به خاطر هدفي كه دارم آتش بزنم!! حضرت زهرا (ع) فرمود:

واي بر شما. چه زود به خدا و رسولش درباره ما اهل بيت خيانت كرديد. در حالي كه شما را به مودت و آمدن به سوي ما وصيت كرده « قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» « بگو از شما هيچ مزدي مي خواهم جز مودت درباره خاندانم».

در اين هنگام عده اي كه صداي ناله و گريه حضرت را شنيده بودند با چشماني گريان بازگشتند، اما عمر و يارانش همچنان پشت درماندند تا طبق دستور ابوبكر عمل كنند كه گفته بود: « علي را با شديدترين صورت نزد من بياوريد».

در اين حال عمر دوباره از پشت در خطاب به اميرالمؤمنين (ع) گفت: «قسم به آنكه جانم در دست اوست، يا بايد براي بيعت بيرون بيايي يا خانه را بر سر شما آتش مي زنم». سپس به خالدبن وليد گفت: تو و مردان ديگر هيزم بياوريد تا آنها را شعله ور نمايم.

آنگاه مشعلي در دست گرفت و به مردمي كه اطرافش بودند دستور داد تا هيزم ها را نزديك خانه بياورند. سپس خود نيز هيزم برداشت و دستور داد براي شعله ور شدن هيزم ها خار بياورند! هيزم ها اطراف خانه چيده شد و سر و صداها بالا رفت در حالي كه حضرت زهرا(ع) پشت در بود، و عمر فرياد مي زد :‌« به خدا قسم، اگر در را باز نكنيد آن را آتش مي زنم».

در حالي كه همه ناباورانه نگاه مي كردند و انتظار چنين كاري را نداشتند، عمل آتش را به هيزم ها گرفت و آن را شعله ور ساخت.

با شعله گرفتن هيزم ها، آتش به در خانه سرايت كرد و دود وارد خانه شد، در حالي كه حضرت زهرا(ع) پشت در نشسته بود! در اين حال قنفذ سعي مي كرد در را باز كند تا به داخل خانه هجوم بياورند.

حضرت زهرا(ع) برخاست و دو دست خود را بر دو طرف چهارچوب در گذاشت و با تمام بدن خود مانع باز كردن در شد، در حالي كه مي فرمود : « شما را به حق خدا و پدرم پيامبر قسم مي دهم كه از ما دست برداريد و باز گرديد»!

با گرفتن آتش به در باز كردن آن آسانتر شده بود؛ ولي حضرت زهرا(ع) همچنان در را محكم گرفته بود تا باز نشود. در اين حال عمر تازيانه اي از قنفذ گرفت و آماده هجوم به خانه شد.

كم كم آتش به اين سوي در خانه رسيد در حالي كه شعله مي كشيد و حرارت آن بر بدن و صورت حضرت زهرا(ع) مي خورد در آن لحظه ناگهان عمر چنان با لگد به در نيم سوخته زد كه آن را از جا كند و شكست!

پيش از آنكه حضرت زهرا (ع) بتواند كنار برود، در با تمام سنگيني بر روي آن حضرت افتاد. در اين حال فاطمه(ع) بين در و ديوار قرار گرفت و بر همه بدن آن حضرت آسيب رسيد.

فشار در بر بدن حضرت زهرا(ع) به حدي بود كه در همان لحظه حضرت محسن (ع) در رَحم مادر به شهادت رسيد.

این مصیبت بزرگ و شهادت حضرت زهرا بر اثر آن ضربه و آن حجوم برای این بود که میراث پیامبر از بین نرود و امروز در دستان ما باشد ولی آن میراث ارزشمند که چنین بهایی داشته چیست و چگونه می تواند خوشبختی و آرامش ما انسان ها را تضمین کند؟

قسمت سوم

میراث استثنایی و فرمول تضمین شده­ی خدا برای رسیدن به خوشبختی اینه:

خدا گفته برای تضمین سعادتت 2 تا گوهر ارزشمند همیشه تا آخر عمرت تو دسترست هست که اگه این دو تا رو با هم داشته باشی ، منه خدا خوشبختیت رو تضمین می کنم

پیامبر ما فرمودند خدا خوشبختی شما رو تضمین کرده بایک اتفاق و اون اینه که از امروز به بعد همیشه یک دستتون کتابیه که می تونید با باز کردند اون صدای رسای خدا رو بشنوید و همچنین همیشه کسی از جنس من – پیامبر- در کنارتون هست که هیچ وقت حس تنهایی نکنید

که هیچ وقت دیگه نگی خدایا چه کنم !

فقط کافیه بری سراغش

یعنی امروز هم یک مربی دلسوز مثل پیامبر در کنار ماست ولی حواسمون نیست ، ما یه آدمی که تو شهرمون معروف به اینکه می تونه مریض شفا بده ، می تونه برام دعا کنه ، یه نبات بهم می ده گره از کارم باز می شه ... یه همچین آدمی رو حاضرم ساعتها پشت در خونش وایسم تا شاید مشکلمو به دست اون بتونم حل کنم ، تازه آدمایی که خیلی هاشون کارهایی که می کنن فقط در حد ادعاست و هیچ ضمانتی پشتش نیست

حواسم نیست که پیامبر برای من و شمایی که دنبال تضمین خوشبختیمون هستیم چه پیام ویژه ای دادند :در کنار کتاب هدایتگری که دستتون هست ، مهربانی از جنس من از نسل من از فرزندان من دم دستتونه که نه تنها راهنماییتون می کنه به سمت خوشبختی بلکه دستتون رو می گیره که یه وقت گم نشید ، کنارتون می مونه که هیج وقت نا امید نشید ، همراهتونه که توی این سختی های زندگی هیچ وقت نگی خدااااااااااااااااااا چیکار کنم ، بجاش همیشه ببینی که خدا خوشبختیت رو اینگونه بیمه کرده

فرزند پیامبر و حضرت زهرا (سلام الله علیهما) امام حی و حاضر و زنده و ناظر و مهربونمون -امام زمان (ع) -

حالا ببینیم چجوری باید ازش استفاده کنیم .

مشکل داشتم برم سراغش؟

همین؟!!!

برای کارهای مهم زندگیم برم سراغش ؟

همین؟!!!

گیر کردم برم سراغش ؟

همین ؟!!!

شک نکنید اگر فقط این امکان ویژه ی خدا رو برای روزهای سخت زندگیمون کنار بزاریم باختیم

چونکه اون امام ما مهربانیست که پیامبر فرمودند از میان تمام خلق شبیه ترین افراد به منه . یعنی تمام خوبی هایی که افراد زمان پیامبر از زندگی در کنار پیامبر می تونستند حس کنند ، منو شما هم امروز در کنار فرزندشون می تونیم حس کنیم

پیامبر یک صفت شاخص داشتند که اون صفت رو به صورت ویژه به این فرزند عزیزشون رسوندن ... رحمت للعالمین

رحمت للعالمین ، نه رحمت للمسلمین ، نه رحمت للمومنین ... رحمت للعالمین

یعنی گستره ی رحمت ویژه ی امام زمان ، خوب و بد نمی شناسه ، کوچیک و بزرگ نمی بینه ، بر همه چیز و همه کس این مهربونی رو روانه می کنه

خورشیدیه که نگاه نمی کنه به کی و چی می تابه ، فقط می تابه ، فقط لطف و عنایت و مهربونی و رحمت روانه می کنه

خیلی خیلی باید کم توفیق باشم که برم خودمو زیر یه سقف پنهان کنم که مبادا این لطف و رحمت بهم نتابه !!!!

این بزرگواری که تمام خوبیهای هستی رو خداوند به دستش سپره و به او لقب باب الله داده اگر لحظه به لحظه ی زندگیم رو به دستش نسپرم ، باختم . چون خدا گفته اگر کسی منو صدا زد طلب خیری از من کرد ، مهدی جان تو باب منی ، تو درب ورود به درگاه منی ، از دیوار کسی بیاد راهش نمی دم ، هر چی خوبی و نعمت و روزی و برکت و مهربونیه فقط از کانال تو به مردم می دم ، تو باب الله یی تو سبب لطف من به مردمی ، تازه هر کی از در این خونه که تو هستی وارد بشه من پذیرای او هستم

حالا می خوام بهره ببرم ، نمی خوام وقتی دارم از این دنیا می رم ، بهم بگن تو باختی ، می خوام خوشبختی رو حس کنم

خیلی راحته ! می تونم تو هر کاری که می خوام انجام بدم ، تو هر مسیری که می خوام برم ، بگم خودم می رم ، خودم انجام می دم ، خودم می دونم و ریسکش هم قبول کنم ... می تونم تو کوچکترین قدمی هم که بر می دارم محکم و با دل قرص حرکت کنم و از خیری که در انتظارمه مطمئن باشم

می تونم برم سراغ از پدر مهربان تری که خداوند تضمین کرده اگر بری در خونش خوشبختی و اون موقع با دل قرص حرکت کنم

یه بابا براش مهم نیست که تو برای چه کاری می ری سراغش ، کوچیکه یا بزرگ ! کارای بزرگ و سخت از دید یه بچه برای بابا کاری نداره ، خیلی راحته ... پس نگاه نمی کنه برای چه کاری سراغش رفتم ، فقط دوست داره که برم سراغش که هم محبتش رو به سمتم روانه کنه ، هم کارم رو انجام بده

این بابای مهربون غریب ما هم کاری نداره برای چی رفتی سراغش ، فقط می گه تو بیا ، تو بیا سمت من اون کار کوچیکت که هیچ همه ی دغدغه هات رو برطرف می کنم ، آخه من بابتم ، پیش من نیای کجا می خوای بری ؟

امام زمان (ع) این پدر مهربان کریمه ! یعنی نگاه نمی کنه فرزند خوبی بودم یا نه ، نگاه نمی کنه با وفا بودم یا نه ... وقتی هم می رم سراغش خودش رو به تغافل می زنه ، انگار نه انگار که من چه بی وفایی هایی در حقش کردم

برای همینه که اون حوان شیعه ای که گناهی مرتکب شده بود و از روی امامش - امام صادق (ع) - خجالت می کشید ، وقتی رو در روی امامش قرار می گیره و از سر خجالت گوشه ای حودش رو پنهان می کنه ، امام به او می گن داری چه می کنی با خودت ؟! گناه کردی ، خودت رو به سختی انداختی ، ما رو هم به سختی انداختی دیگه روت رو از روی ما بر نگردون که دستت به هیچ جا بعد از اون بند نیست

این پدر انقدر مهربونه که حتی اگر من یادم بره که او هست ، او هیچ وقت یادش نمی ره

امام هادی (ع) وقتی متوجه می شن که فردی از شیعیانشون به نام زید ، در بستر بیماریه و پزشک برای او دارویی تجویز کرده که امکان فراهم شدن دارو شبانه برای او نیست ، بلافاصله بدون اینکه حتی اون مریض خبر داشته باشه ، پیکی به خانه ی او می فرستند و داروی مورد نیاز او رو بهش می دن چونکه امام ختی طاقت یک شب مریضی و سختی فرزندش رو نمی تونه تحمل کنه

و اینجاست که امام زمان ما به ما می فرمایند : انا غیر مهملین لمرائاتکم

مگر می شه پدری فرزندش رو فراموش کنه ، مگر می شه پدری کاری از دستش بر بیاد و برای فرزندش انجام نده ... و پدر مهربان همه ی ماها رحمت للعالمینه

آقا خونه ی امام کجاست ؟! کارش دارم

اومدن به امام باقر (ع) گفتن آقا کارتون داریم ، نمی دونیم کجایید ، خونتون کجاست ! چی کار کنیم ؟!

امام فرمودند فقط کافیه لبانتون رو تکون بدید ما می شنویم

من حتی می خوام بالاتر بگم ، اگر حتی یادم رفت او می بینه . امام زمان منو می بینه که مشکل دارم ، کمک می خوام ...

برای همین سید بن طاووس صدای امام زمان (ع) رو شنید که در تاریکی شب در گوشه ی سرداب مطهرشون در سامرا این گونه می فرمود

خدایا از گناهان شیعیان من بگذر ! خدایا اونها به پشتوانه ی منه که گناه می کنن خدایا از اونها بگذر ، ...

بیاییم امشب همین امشب سعادت دنیا و آخرتمون رو تضمین کنیم .

یادمونه ، وقتی بچه بودیم ، نوجون بودیم ، می فهمیدیم پدر و مادرمون یه وقتایی مشکلی دارن ، گرفتاری ای تو زندگی هست ، شبا صدای حرف زدن هاشون رو می شنیدیم ، می فهمیدیم که الان شاید سختی ای تو زندگیمون هست ولی ... شب که می شد رااااااااااحت می خوابیدیم ، انگار نه انگار که الان مشکلی هست ، چون پیش خودم می گفتم :

بابام هست ، خیالم راحته

الان هم باید همین رو گفت ، تو زندگی تمام تلاشمون رو می کنیم ، راه درست رو می ریم ولی دیگه نباید غصه ی چیز دیگه ای رو بخوریم چون :

بابام هست ، خیالم راحته

بابامون که ما رو هیچ وقت تنها نمی ذاره ، بیاییم امشب تصمیم بگیریم ، ما هم اونو بیش از این تنها نزاریم . نزاریم بیش از این احساس تنهایی و غربت بکنه

بیاییم با هم عهد ببندیم لااقل امام زمانمون از این جمع ما خیالش راحت بشه ، بیاییم دلگرمی اماممون بشیم توی این دوران غربت و تنهاییشون

بزارید اسم ما رو جزو کسایی بنویسن که امامشون رو تنها نزاشتن ، نه خدایی نکرده جزو لیست بچه های ناجوانمرد

هیچ وقت نمی شه بزرگواری این کریم رو جبران کرد ، ولی این خاندان به شاخه گلی هر چند از دید ما ناقابل هم خوشحال می شن و دهها برابر جبران می کنن

شاخه گلهامون رو آماده کنیم

شاخه گلی در حد یک درد و دل صمیمی با پدر

دعای فرج

اللهم عجل لولیک الفرج